

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنما به ما که هستی

آنگه بگو که هستی؟

(۵۷) صندوقچه غرایز (۲)

به آن آشنا گفتم:

- شما در مورد اشخاصِ غریزی چنان سخن می گوید که گویی همه آن ها درست مثل هم و به یک اندازه

غریزی اند،

حال آن که هر کس خوب می داند که

افراد از نظر میزان تسلیم شدن و تن در دادن به احساسات و تمایلاتِ غریزی، یکسان و در یک

سطح نیستند.

فرمود:

- حق با شماست.

لازم است که اشخاصِ غریزیِ معمولی از اشخاصِ صد در صد غریزیِ متمایز گردند.

پرسیدم:

- تفاوتِ این دو در چیست؟

پاسخ داد:

- اولی خود را از بقیه هستی جدا می بیند، حال آن که دومی، علاوه بر این، خود را کانونِ هستی

می پندارد.

اولی بسته ای از غرایزِ انسانی است، حال آن که دومی صندوقچه و بلکه صندوقِ بزرگی مملو از غرایزِ

حیوانی است.

افزود:

- ضمناً

اولی گرچه خواهانِ بقایِ خود است، اما به دیگران نیز حق می دهد که در پیِ تداومِ زندگیِ خود باشند.

البته

در مواقعِ بروزِ کمبود ها و یا تعارضِ منافع، اولی هم ممکن است با دیگران در گیر شود؛ چون، به هر

حال، او نیز خود را جدا از دیگران می بیند.

ولی

دومی چون فقط خودش را کانونِ هستی می پندارد،

به خود حق می دهد که، به هر قیمتی - حتی با پایمال کردن حقوق دیگران، و بلکه با نابود سازی کل هستی ایشان - در جهت تداوم بقای خود و رسیدن به خواسته هایش، دست به هر اقدامی بزند.

پرسیدم:

- شما در مورد کدام یک از این دو سخن خواهید گفت؟

فرمود:

- اگر ویژگی های دومی را خوب بشناسیم، درک خصوصیات اولی برایشان بسیار آسان خواهد شد.

به همین خاطر، من کلام خود را به دومی، یعنی شخص صد در صد غریزی، اختصاص می دهم،

و لذا فعلاً،

هر گاه از شخص غریزی سخن بگوییم، منظورم شخص صد در صد غریزی است.

افزود:

- در بررسی اعمال و ویژگی های فرد کاملاً غریزی، ما نباید بر اساس گفته های خود او قضاوت کنیم،

چون او در این زمینه، تقریباً هیچگاه، صادقانه نظر خود را ابراز نمی دارد.

شخص غریزی همواره نظرات و رفتار های خود را با کلمات همه پسند توجیه می کند؛

از این رو، هرگز نباید گول الفاظ فریبنده اش را خورد.

البته

آن افرادِ غریزی که به مُرادشان رسیده اندِ ابایی ندارند از این که، تحتِ عنوانِ صداقت، به صِراحت، نیتِ خود را بر زبان آورند.

ادامه داد:

- همهٔ اعمال و عقاید و نظراتِ یک شخصِ غریزی باید با هم در نظر گرفته شوند

چون

محتویاتِ صندوقچهٔ غرایزِ چنین فردی همگی به هم وابسته اند، از یکدیگر ناشی می شوند، و یا با یکدیگر همپوشی دارند.

پرسیدم:

- کانونِ این مجموعه کجاست؟

در پاسخ فرمود:

- همه اجزایِ این مجموعه از تلاش برای پایداری ماندن در هستی سرچشمه می گیرند؛ منتها این تلاش، کوششِ ای خود محورانه و به زیانِ دیگران است؛ و در کانونِ همهٔ آن ها همان تَوْهُمِ خود محور پنداری قرار دارد.

افزود:

- گرچه محتویاتِ صندوقچهٔ غرایزِ مستقل از هم نیستند، ولی می توان آن ها را در مقولاتِ مختلف دسته بندی کرد.

و،

به خواست و اذنِ "او"، در گفتگوهایِ آتی مان، مقولاتِ مزبور به ترتیب بررسی خواهند شد.

ادامه داد:

- ولی پیش از همه، نکتهٔ بسیار مهمی را باید گوشزد کنم و آن این که:

خصوصیاتِ فردِ کاملاً غریزی به آن صورتِ افراطی و حیوانی که در او دیده می شوند نِکوهیده و مذموم

اند

والا

بُروزِ شِکلی مُتعاَدل و منطقی از ویژگی های غریزیِ انسانی در انسان های معمولی گاهی قابل توجیه

است.

پرسیدم:

- اولین مقوله از خصوصیاتِ فردِ کاملاً غریزی چیست؟

فرمود:

- مَنِیت.

فردِ صد در صد غریزی، در اثرِ خود محور پنداری، خود را تافتهٔ جدا بافته و برتر از همه می داند

و ضمناً

مرتباً تلاش می کند تا از سوی همگان به این عنوان و در این مقام به رسمیت شناخته شود.

افزود:

- این کوششِ او در سخنان و اظهار نظر هایش کاملاً مشهود است؛

چون تقریباً در همه گفته هایش، واژه های **من و خودم** به صراحت و یا به طور ضمنی به کار گرفته می شوند.

ادامه داد:

- البته، کاربردِ گسترده واژه های **من و خودم** در کلامِ شخص صد در صد غریزی، تنها **نوکِ یک کوهِ یخ**

است که بیرون از آب دیده می شود؛

والا،

خود محور پنداری به صورتِ خود بینی، خود خواهی، خود پسندی، و خود مداری در همه جای دریا ی

اعمال و افکار و گفته های او موج می زند.

با تعجب گفتیم:

- حتی در عبادات و اعمال نیکِ او؟!

فرمود:

- بلی. حتی در عبادت، دعا، نماز، و نیکوکاری های ظاهریِ او نیز می توان این امر را مشاهده کرد:

چنین شخصی اگر عبادت کند برای آن است که خودش به بهشت برود و آن جا جاودان بماند.

این که قرار است در آخرت چه بر سرِ دیگران بیاید برایش هیچ اهمیتی ندارد.

در دُعا فقط برای خودش خیر می خواهد و تنها برای خودش آموزش می طلبد.

بگذریم از این که او، در هیچ موردی، خود را گناهکار نمی بیند و به نظرِ وی، همیشه و همه جا، دیگران

مُقصر اند.

افزود:

- البته گاهی صدقه هم می دهد ولی نه از سرِ دلسوزی برای تهیدستان و یا در اجرای فرمانِ خداوند،

بلکه به خاطر این که

شانه های خمیده محرومان را همچون پله های نردبان ی می بیند که خودِ او را به بهشت می رسانند.

و یا

از آن می ترسد که مبادا روزی بینوایان دست به شورش بزنند و اموالِ او را مصادره کنند.

گفتم:

- ولی من به چشمِ خود دیده ام و به گوشِ خود شنیده ام که چنین فردی، گاهی، برای دیگران هم دعا

و طلبِ آموزش می کند.

فرمود:

- بله. ولی آن دیگران، کاملاً غریبه نیستند. بستگان و دوستان و آشنایان خودِ اویند.
آن ها یا کسانی هستند که قبلاً خیرشان به او رسیده و یا بعداً ممکن است او را یاری کنند.

افزود:

- اگر دقت کنید می بینید که او
نذری و ولیمه را هم برای همین افراد می برد.
در اجرای سُنّتِ صَلَۀ رَحِم، بیشتر به دیدنِ خویشاوندانِ پولدار ترِ خود می رود، و یا با آن هایی دیدار می کند
که می توانند در گرفتاری هایش به او کمک کنند.
در بیمارستان به عیادتِ همین افراد می رَوَد.
و اگر روزی گذارش به گورستان بیفتد،
آن جا هم بر سرِ خاکِ همین افراد فاتحه می خوانَد.

اندیشناک و با گام هایی آرام به سوی پنجره رفت و در حالی که دور دست را می نگرست،
ادامه داد:

- افرادِ کاملاً غریزی چنان رفتار می کنند که
گویی نمی دانند
آن دسته از بیمارانی که کسی به دیدارشان نمی رود و یا درگذشتگانی که کسی را ندارند تا یادی از ایشان
کند نیز

سخت مُحتاجِ عیادت و یا طلبِ آمرزش اند.

و زمزمه کرد:

افراد صد در صد غریزی چنان رفتار می کنند که گویی به ایشان امان نامه ای داده شده،

و قرار نیست هیچگاه، روزی،

خودِ شان هم، بیگس و تنها و چشم به راهِ دیگران، بر بسترِ خُشکِ بیمارستان و یا زیر خاکِ سردِ گورستان

قرار گیرند.

ادامه دارد